



## محلات منطقه‌ها بالا خیابان، پایین خیابان

حرم، مأمنی برای قرارهای دوستانه

# امام رضا(ع) بابای ماست



گنبد بارگاه



پیشنهاد بدهد. فکر هر جایی را می‌کردم الاحرم. اما وقتی که باهم آمدیم حرم و برگشتیم، همه چیز عوض شد. سه تایی باهم می‌خندند و ستایش با یادآوری آن روز ادامه می‌دهد: با اینکه هیچ گریه و زاری نکرده بودم و اتفاق خاصی هم نیفتاده بود، ناگهان حالم بهتر شده بود و حساسی احساس سبکی و خوشحالی می‌کردم. بعد از آن بود که دیگر همه قرارهای دوستانه مان حتی برای درس خواندن را هم در حرم گذاشتیم و حرم برای من هم شد یک نقطه امن؛ جایی که در هر حالی که هستم، در شادی و خوشحالی و ناراحتی دوست دارم خودم را به اینجا برسانم.

این جمع دوستانه در این چند روز شروع جنگ و شرایط غم بار از دست دادن رهبر شهید، چند باری به زیارت آمده و سوگواری شان را به این فضای ملکوتی آورده‌اند. رقیه با اندوهی فراوان می‌گوید: وقتی خبر شهادت رهبر عزیزمان را شنیدیم، بادل شکسته و با همه وجود، دایمان فقط نابودی رژیم صهیونیستی بود.

● فکر هر جایی را می‌کردم به جز حرم  
از خترهای پرسر آمده تا به حال از دوستان یا هم کلاسی هایشان، کسی راد عوت به این مکان مقدس مورد علاقه خودشان کنند و اثر مثبت این دعوت را هم ببینند؟  
ستایش می‌خندد و با مهربانی به فاطمه نگاه می‌کند، بعد می‌گوید: خودم! در اولین روزهایی که با فاطمه دوست شدیم، زیاد شبیه هم نبودیم. دورانی بود که من مشکلاتی داشتم و حساسی احساس دلگیری و ناراحتی می‌کردم. یک روز از فاطمه خواستم که باهم قرار بگذاریم و باهم برویم بیرون. وقتی فاطمه پیشنهاد داد برویم حرم، اولش خیلی خوردتوی ذوقم؛ اصلاً انتظار نداشتم اینجا را

سکینه تاجی! سه نفری دوستانه به حرم آمده‌اند. چند ساعتی به افطار و ورود به شب قدر مانده است. فاطمه صفری، رقیه کاظمی و ستایش سادات حسینی می‌گویند برای سلام و عرض ارادت به امام رضا(ع) آمده‌اند تا برای درک بهتر این شب‌ها آمادگی پیدا کنند و در این روزهایی که جنگ و ناآرامی، خاطر ایران و ایرانی را آزرده است، دلشان را سبک کنند. می‌پرسیم همیشه سه نفری به حرم می‌آید؟ فاطمه جواب می‌دهد: «یک گروه ده نفره دوستانه داریم. هر وقت می‌خواهیم جایی قرار بگذاریم، اولین گزینه مان حرم است. از آن جمع همیشه سه چهار نفری پایه حرم آمدن پیدا می‌شود.»  
دخترهای گویند حرم تنها جایی است که با آرامش خاطر و امنیت کامل به انجامی آیند و برمی‌گردند. می‌پرسیم آیا حرف و درد دلی بین آن‌ها و آقا هست؛ چیزی میان آن‌ها و امام رضا(ع) که فرد دیگری از آن مطلع نباشد. می‌گویند: ما امام رضا(ع) را مثل بابای خودمان می‌دانیم. هر حرف و درد دلی که نتوانیم با بقیه در میان بگذاریم، به امام رضا(ع) می‌گوییم و آن احساس سبکی بعد از حرف زدن با ایشان، اصلاحیه حسی نیست که بعد از درد دل با بقیه پیدا می‌کنیم.



رانندگان ایستگاه باب‌الجواد(ع) با نصب پوسترهایی از رهبر شهید ارادت خود را نشان دادند

## تاکسی‌های زرد عزادار

سمیرا شاهیان اسحرگاه دهم اسفند، شهر در سکوتی عمیق فرو رفته بود اما روزه داران هنوز به رسم سحری خوردن هنوز بیدار بودند که خبر تلخ شهادت رهبر معظم انقلاب، همچون سیلی ویرانگر پخش شد و ماتم را بر سر شهر ریخت. چند ساعت بعد تاکسی رانان ایستگاه باب‌الجواد(ع) در منطقه نامن مثل همه در بهت و عزابودند. رانندگان با ارادت می‌گویند که به رهبر شهید دارند. دست به کار شدند. آن‌ها از همان روزهای اول، تصاویر رهبر شهید را بر شیشه تاکسی‌ها چسباندند. بعضی تاکسی‌ها دارها پرچم مشکی عزای ایران را هم عقب مانشین نصب کردند تا اعلام ارادت و عزاداری کنند. با این رانندگان که هر پرچم و تصویر روی وسیله کارشان، نوعی همدردی و وفاداری را روایت می‌کند، گفت و گویی داشتیم.



● حسن بهزاد بیان با اشاره به آن روز تلخ می‌گوید: یکی از دوستانم زنگ زد و گفت می‌دانی چه اتفاقی افتاده؟ «رهبر را به شهادت رسانده‌اند!»  
نمی‌توانستم این خبر دردناک را باور کنم. این راننده تاکسی که بیست سال سابقه کار دارد، در حالی که اشکش جاری شده است، می‌گوید: رهبر، پدرمان بود. ما همه فدایی او بودیم و حالا هم با اینکه عزاداریم، وظیفه مان پیروی از رهبر جدید است.



● محسن فشایی، راننده یکی از ون‌های ایستگاه باب‌الجواد(ع)، در ایستگاه مشغول قرائت قرآن است. او بیان می‌کند: پس از اینکه نماز صبح را خواندیم، بچه‌هایم زنگ زدند و خبر شهادت آقا را دادند. واقعا باورکردنی نبود.  
او که پانزده سال سابقه کار دارد، می‌گوید: رهبر، عزیزترین کس ما بود و با از دست دادن ایشان، تصویرشان را به شیشه ماشین چسباندیم. شب‌های قدر امسال به یاد ایشان مسافران را صلواتی جابه‌جا کردم.



● محمد حسین براتی خبر شهادت رهبر معظم انقلاب را از تلویزیون و پس از وعده سحری شنیده است. این راننده با سابقه که از سال ۱۳۸۵ با تاکسی کار می‌کند، می‌گوید: خبر سنگینی بود و نصب عکس ایشان پشت شیشه تاکسی، کوچک‌ترین کاری است که از دست ما برمی‌آید. حضرت آقا یکی از بهترین‌ها بودند. من هر زمان که به صحبت‌های ایشان گوش می‌دادم، لذت می‌بردم. شخصیتی بودند که هم در مسائل دینی و هم موضوعات سیاسی، اول بودند.